

کتب پتبعه

ISSN : 2228-5679

فتروا على السج الخالى الفقه الفاضل الميرزا محمد التبريزي المحقق المحدث ع
عالم الميرزا حسين حجة الله تعالى اليه في الاصول والادب في الادب والادب في الادب
عنه اهله ولا علمه وحظه ومهله الى كتابه سراج الكمال في مسائل الكلام
في مسائل سخا الخالى الاعظم السيد محمد التبريزي المحقق المحدث
عنه في التبريزي وهو من علماء الهند في الادب والادب في الادب
عنه في مسائل التبريزي في التبريزي في التبريزي في التبريزي
او في الادب في التبريزي في التبريزي في التبريزي في التبريزي
الهم في التبريزي في التبريزي في التبريزي في التبريزي
كان في التبريزي في التبريزي في التبريزي في التبريزي

ابراهیم بن حکم بن ظهیر ❖ جایگاه علمی اجتماعی ابن نخلد، از اساتید سنی مذهب شیخ طوسی ❖ حقیقه ایمان شهید ثانی یا ایضاح
البیان فی الدین بن محسن عاملی ❖ چگونگی مرجعیت و نشر فتاوی شیخ اعظم انصاری ❖ حاج شیخ جعفر شوشتری ❖ دکتر سید محمد
علی شهرستانی ❖ زندگی نامه های خودنوشت شیخ حسین واعظ شوشتری، محمد تقی نیرتیری، میرزا محمد حسین نائینی و شیخ محمد غروی
سندی از حدود هشتاد سال پیش راجع به تحول در حوزه نجف اشرف ❖ پنج نامه منتشر نشده از استاد فقید دکتر ابوالقاسم گرچی ❖ هبه نامه
و وصیت نامه سید دلدار علی ❖ سه اجازه از بزرگان حله ❖ اجازه ابن ابی جمهور به سید حسن بن ابراهیم بن یوسف بن ابی شبانه
بیست و پنج رساله در موضوع نذر بعد از وفات ❖ نگاهی به الاخبار الدخیله ❖ الاربعین فی امامه امیر المؤمنین ❖ آفاق نجف ❖
گزارش سفری به ریاض ❖ تصحیح اعیان الشیعه ❖ نامه شیخ آقا بزرگ تهرانی به آیه الله ملا محمد جواد صفای
نکته ها ❖ آثار نو یافته

کتاب پیوست: ملحق مال الاصل

زندگی نامه خودنوشت شیخ حسین واعظ شوشنری (قرن سیزدهم)

عبدالجسین طالع



السيرة الذاتية للشيخ حسين الواعظ الشوشنري

کتاب الشيخ حسين الواعظ الشوشنري، والد الشيخ جعفر الشوشنري، عندما كان في السنين من عمره سيرة ذاتية له، سلط الضوء فيها على نشاط مهمة من تاريخ الحوزة العلمية، وهجوم الوهابيين على كربلاء والتجف سنة ١٢١٦، وتاريخ خوزستان في القرن الثالث عشر.

وطبقاً لهذا النص فإن الشيخ حسين قد عاش في حياته من مصاعب ومشقات جمة، ودرس عند السيد محمد باقر في شوشتر وعند السيد محمد المجاهد والسيد مهدي الطباطبائي في كربلاء، كما أن الشيخ جعفر أيضاً بعد إقامته للمقامات قد درس عند العديد من الأساتذة كالشيخ محسن المصيري في دزفول والشيخ مرتضى الأنصاري. وقد تضمنت السيرة الذاتية أيضاً أسماء أبناء الشيخ حسين الأحمد عشر.

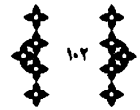
چکیده: از شیخ حسین واعظ شوشنری پدر شیخ جعفر شوشنری شرح حال خودنوشتی به دست آمده که در سن ۶۰ سالگی نوشته است. وی، نکات مهمی از تاریخ روحانیت و حمله وهابیون به كربلا و نجف در سال ۱۲۱۶ قمری و تاریخ خوزستان در سده سیزدهم را باز می گوید.

براساس این گفتار، وی با مشقت تمام زندگی را گذراند و نزد سید محمد باقر در شوشتر و سید محمد مجاهد و سید مهدی طباطبایی در كربلا درس خواند. شیخ جعفر نیز پس از دروس مقدماتی نزد استادانی همچون شیخ محسن معزی در دزفول و شیخ مرتضی انصاری درس خواند. شیخ حسین نام یازده فرزند خود را نیز می آورد.

کلید واژه: واعظ شوشنری، حسین؛ شوشنری، جعفر؛ عالمان شیعه - قرن ۱۲، تاریخ خوزستان - قرن ۱۳ و هابیت - حمله به كربلا و نجف در قرن ۱۳، انصاری، مرتضی؛ معزی، محسن؛ مجاهد، سید محمد؛ طباطبایی، سید مهدی.

کتاب ششم (۷)
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان (۱۳۸۹)

زندگی نامه های خودنوشت
زندگی نامه خودنوشت شیخ حسین واعظ شوشنری (قرن سیزدهم)



اشاره

مرحوم شیخ حسین واعظ شوشتری - پدر فقیه واعظ شهیر شیخ جعفر شوشتری - در خانمه ترجمه فارسی منیه المرید شهید ثانی، شرح حال خود را در سال ۱۲۶۰ یعنی در شصت سالگی خود و سی و سه سالگی شیخ جعفر به زبان فارسی و با سجع خاصی نوشته است که گاه به تکلف می‌زند. ولی به هر حال نکاتی مهم از تاریخ روحانیت و تاریخ خوزستان در قرن سیزدهم را بازمی‌نماید، چنان که گزارشی مستقیم از حمله وهابیان به نجف و کربلا در سال ۱۲۱۶ در بردارد.

تصویر بزرگ‌های پایانی از ترجمه منیه المرید که شامل این شرح حال است، توسط بعضی از احفاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری در اختیار نگارنده قرار گرفت که در حاشیه آن، مرحوم شیخ محمد علی شوشتری فرزند شیخ جعفر نوشته است:

«بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی حبیبه محمد رسول الله وآله اهل الله. از مؤلفات مرحوم جدم ترجمه منیه المرید مرحوم شهید، در ختم آن چنین می‌فرمایند...»^۱

۱ توضیح این که چند کلمه قابل خواندن نبود که به جای آن سه نقطه آمده است.

خانمه ثانیه - در شمه‌ای از احوال مترجم، اقل الواعظین و اذل الحاج والمعتمرین و تراب نعال العلماء المجتهدین و اقل از ذره در میان اهل آسمان وزمین، حسین بن الحسن بن علی بن علی بن الحسین الواعظ المعروف بالواعظ والملقب بالنجار الکربلائی مولداً و مسکناً و مدفناً ان شاء الله تعالی و الشوشتری موطناً.

و آن، آن است که در سنه ۱۲۰۰ تولد احقر در ارض اقدس اطهر، مدفن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم من الیوم المحشر، شده و در روز هفتم، والد آداب و ولادت را به جا آورده از عقیقه و سنت کردن، و از برای زیارت عید الله الاکبر در مشهد مقدس جناب شاه ولایت نجف اشرف خواسته مشرف شوند جماعت ملعونه وهابیه او را شهید نمودند، در چاه قنبر و به اورسیدند جمعی از زوار اهل شوشتر.

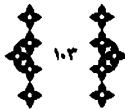
و بردند و دفن کردند او را در قرب روضه مقدسه والد شبیر و شیر، اعنی حضرت مرثضی علی حیدر، علیه آلاف من التحیات والصلوات والتسلیمات من الله الملك الاکبر. و بعد از شهادت آن سرور، نداشتیم احدی که مری باشد از برای این مضطر، مگر سه برادر و مادر و اخوه نیز اطفال بودند بی یاور.

پس والده ما را آورد در وطن مألوف والد مرحوم در شوشتر، و پیورش نمودند هر چهار را به خون جگر.



کتاب شیهه (۲)
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان (۱۳۸۹)

[زندگی نامه‌های خودنوشت]
زندگی نامه خودنوشت شیخ حسین واعظ شوشتری (قرن سیزدهم)



وهریک ازخوه را درمکتب فرستادند برای تحصیل علوم به قدرقوه بشر، مگراین روسیاه عاصی فقیرسراپا تقصیررا که بردند به دکان خیاط، که آن خیاط بود ازهمه خیاط ها بهتر.

وبسیارمراعات می کرد ازبرای خوف ازروزمحشر. وامرمنی کرد مرا مگربه خواندن کتاب الله و احادیث رسول الله وسایرچهارده معصوم علیهم آلف آلف من التحیه من الله ومن جمیع البشر. وچون به سن دوازده سالگی رسیده، شب خوابیده بودم درنزد مادر، که آوازیکی ازاولاد کدخدای محله ای از محلات دارالمؤمنین شوشتر؛

آمد به گوش آن نیک زن خوش طینت نیکو سیر.

پس فرمودند: خاک برسرثوای پسر! این پسرکدخدای محله است، می خواند ازعلوم عربیه مثل تصریف وعوامل وغیراینها ازکتب متعارفه دراین اعصارودهر؛ وتوازاولاد علماء می باشی، درس نمی خوانی، ای خاک برسر.

پس درجواب اوعرض کردم که: ای حمیده مادرا! من چه تقصیردارم درخصوص عدم تحصیل علومی که ممیزمی باشند خیررا ازشر؟ اختیازمن یاشماست ویا برادر. اگر بگذارید، فردا بروم در خدمت معلم همین پسر. امیدوارم که درمدت قلیلی همدرس اوبشوم، بعون الله الاظهر.

پس چون سحرآن روزشد، برخاستم ورفتم به خدمت سید سرور، جناب آقاسید محمدباقر، برادر جناب استادی آقاسید محمدعلی سید عبدالسلام که ازایشان بود بزرگتر.

وچون نظرآن سلاله السادات افتاد برمن خسته جگر، فرمودند: مرحبا به توای فرزند عالم عامل که بود درعصرخود، ازهمه طلبه علوم شرعیه خوبتر؛ چه اراده داری و به همراه چه داری درزیر بغل، ازعلوم کالنجوم الزهر؟

عرض کردم: اراده درس خواندن دارم. اگرقریه الی الله متوجه من بشوی، ازبرای رضای خدای اکبر. پس فرمود: ممنون تربیت توهستم ازبرای امید شفاعت جناب پیغمبر.

پس دراندک زمانی رامدرس کرد با آن پسر. پس چون شوق به هم رسانیدم دردرس وداشتم از خودم وجه یک تومان نه بیشتر، که آنها را یک پول یک پول جمع کرده بودم ازآنچه ماهانه به من داده بود استاد مذکور، ازبرای خاطر نجات ازاهوال محشر.

وعلاوه برآن دوسه خروارغله داده بودند ازوجه زکات، جمعی ازاخیاراهل شوشتر.

پس عرض کردم یک شبی به خدمت والده خود که: ای مادرا! دلم می خواهد که مرا برداری و ببری درعتبات عالیات که مسقط رأس بوده و دیگرآرام ندارم ازاین بیشتر.





پس جواب فرمودند: چگونه می‌توان رفت؟ که خرج آنجاست بی حد و مرز و کرایه از اینجا تا آنجا می‌شود ازده تومان بیشتر.

پس گفتیم: جمع شده از مال دنیا در نزد ما از پول و غله، قدری که می‌رساند ما را در آن ارض اقدس مدفن فرزند خیرالبشر.

پس رفتم و کرایه کردم از برای خود و آن صالحه نیکوسیر.

پس قبول کردند به همان قدر که جمع شده در نزد ما از قیمت غله و زر و در سنه ۱۲۱۲ مشرف شدیم با زوار دزفول و شوشتر.

پس چون رسیدیم در آن بلده طیبه، یعنی مدفن شاه تشنه جگر، و مشرف شدیم در آن روضه منزله فرزند ساقی حوض کوثر!

پس همان شب خدای تعالی مهیا گردانید از برای این احقر، سید عزیز مقدسی که بود همدرس و هم سن با این از ذره کمتر.

و چون چاره‌ای از برای امر معیشت و گذران نبود بغیر از توکل بر خدای اکبر و توسل به آن امام مظلوم بی‌یاور!

شب و روزی که می‌گذشت روز و شب در اوقات نمازها بر در روضه مقدسه، می‌ایستادم مشغول زیارت نامه خوانی بودم؛ تا به سن چهارده رسیدم، دیگر خجالت می‌کشیدم از ایستادن برای زیارت نامه خواندن از برای زوار عرب و عجم، از مردان و زنان و پسر و دختر.

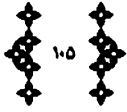
پس ترک کردم زیارت نامه خواندن را، و مشغول شدم به نوشتن زیارات ائمه اثنی عشر، و شرف نامه‌ها که می‌برند زوار در هر بلد و شهر، تا این که به سن شانزده رسیدم. پس محشورشدم با طلبه علوم که بودند در آن بلده طیبه امام حسن و شیر.

و مکرر تحصیل علوم و معارف می‌کردیم از خدمت علماء و مجتهدین در هر صبح و عصر، خصوصاً استادنا الاعظم و سیدنا الاعلم الا فخرم والد سیدنا السید محمد والسید مهدی الطباطبائین - قدس الله ارواحهم، الذین هم نور علی نور و ولایة الامر.

پس عرض کردم به خدمت آن سرور که: ای جناب مقدس! که هستی توهادی و رهبر، اول تکلیف و مقلد جناب شما می‌باشم از هر هگدر، و ندارم ملکی و نه مداخلی و ندارم... دیگر، بغیر از مشغول شدن به ترویج دین پیغمبر.

پس اگر خواسته باشم که خود را مشغول بکنم به شغلی دیگر، ممکن نمی‌شود که مشغول (شوم) مگر به همان شغل دیگر. و اگر مشغول درس خواندن بشوم، دیگر نمی‌توانم که مشغول بشوم به شغلی





دیگر هر چه شما بفرمایید، از آن قرار در امر دین و دنیا معمول داشته باشم، ای آقاوای سید و سرور پس فرمودند به لفظ گهربار و ذرر نثار مانند شیرو شکر: که: خداوند عالم، این وجوه پَر و خیرات و میزات را از برای شما قرار داده، ای فرزند عجز و صالحه عصمت سبزه، که بگیری به قدر ما بحتاج خود و به ترویج دین خدا... و شریعت غزا و جدّ امجد از هر مشغول باشید در هر شام و سحر.

پس در آن ایام عید غدیر سنه ۱۲۱۶ من الهجرة النبویه علیه وآله آلاف من التحية من الله الملك اکبر؛ در روز پیش از عید، شخصی از طلاب علم فرمودند که بیا به همراه من، ای برادر یا جان برابر در کاروان سرای بغدادی ها که به قرب حمام شورا است در آن شهر؛ و از برای من حیوانی کرایه کنی و مرا روانه بکنی در مشهد مقدس حضرت مرتضی علی حیدر؛ که زبان عربی را تومی دانی از من بهتر. پس چون روانه شدیم، کرایه گران بود و ابا کردن از رفتن آن سرور و رفت در منزل خود در صحن مقدس مطهر.

پس چون حقیر خواست از آن مکان بیرون آیم، دیدم شخصی ایستاده است بر در. پس گفت: می خواهی بروی در مشهد مقدس، ای پسر؟ پس بی تأمل و بی قصد گفتم: بلی. گفت: یک فروش بده به من، بزم تورا و برسانم تورا به آن شهر با فتح و ظفر.

پس خیال کردم که شوخی می کند. گفتم که بگیر از من این یک فروش را، ای مکاری نیکوسیر. پس گرفت از من. و گفت: برو و بیا و اسباب خود را ای پسر.

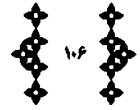
پس چون به خانه آمدم، عرض کردم که اسباب مرا بده، بروم من به [سفر]. صالحه گفت که چگونه تورا مرخص کنم، و حال آنکه تو هرگز تنها نرفته ای سفر؟ گفتم: مرا حلال بکن و بگذار بروم تا نباشی در خطر، از من سفر خیریت اثر.

پس به هزار التماس و التجا مرخص شدم از خدمت مادر و آمدم به خدمت مرحوم شیخ محمد جعفر. و بعد از روز عید در شب نازدهم ماه ذی الحجه سنه ۱۲۱۶ شب خبر آمد که وهابی ملعون کربلا را محاصره کرده، شما اهل نجف باشید بر حذر. پس بعد از سه ساعت دیگر خبر آمد که: «فدروها قاعاً مصففاً لا تری فیها عوجاً ولا امثاء»، از صبح تا عصر. پس دروازه نجف را بستند و خلق کربلای معلی را منع کردند از رفتن.

و چون شب شد، اهل کربلا اجتماع کردند بر این که خود را از قلمه پایین انداخته. پس ملاحم و دروازه را گشوده و همه بیرون از راه حله.

چون به کربلا رسیدیم، چه کربلا چه صحن و چه روضه و چه رواق، همه اهل کربلا کشته و همه سرها جدا شده از تن و تن از سر.





پس چون رسیدم، گفتند که با زواری رجوع کرده. همه زواریبون آمده از شهر، و متفرق شدند در صحراها و باغ ها، همه در به در.

واحقر والده را برداشته و از راه بصره آمدیم تا شوش^۲

چه شوشتر که قطعی و غلای آن به حدّ وصف درنیايد تا بنویسم شرح این ماجرا که حتی مادر نبود در فکر پسر.

پس پشیمان شده از آمدن، ولیکن کار از دست [رفت] و عقل و هوش از سر.

پس در آن ایام، متحیر و سرگردان مانده این بیکیس و مضطر، و در بحر فکر غوطه ور گردیده در هر شام و سحر؛ که ناگاه از عالم غیب، شخصی داخل خانه شد از در، با یک حمل گندم تخم، فرد اعلی که سی من بود به سنگ شوشتر. و هر چند گفتم: از کجا؟ گفت: صلاح نیست که مطلع شوی از این خبر.

پس در آن سال، برکتی خدای تعالی قرار داد به آن محصول بی حدّ و مرز؛ تا سال آینده دادیم از آن آن به هر فقیر و مضطر و کم شدند تا سال دیگر که غله آن شهر آمده بی حدّ و مرز.

پس بعد از آن، تشریف شریف از زانی داشتند مرحوم شیخ جعفر، و عقد کردند از برای بنده، والده نورچشمی ام مجتهد العصر و الزمان و فرید الدهر و الزمان، سلمان عصر خود، شیخ محمد جعفر (روحی فداء و نفسی من کلّ محذور و روقاه، و حفظه و اهله و اولاده و اخوانه و اخواته من کلّ شرّ بمحمد وآله سادة البشر) در سنه ۱۲۱۹.

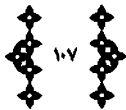
و بعد از آن در ارض اقدس مشهد مقدس صرف (۴) شده و دو سال مجاور بوده با والده ماجده در آن ارض.... پس بعد از هشت سال، آن نورچشمی^۳ در ماه ذی الحجه، شب ولادت باسعادت حضرت امام علی النقی که بیست و هفتم ماه مذکور (باشد) بین المغرب والعشاء سنه ۱۲۲۷ متولد شد. و چون به سن پنج رسیده، او را با سایر برادران و خواهران او برداشته، به قصد مجاورت ائمه در عتبات عالیات عرش درجات - علی مشرفیها الصلوات - مشرف شده و تا سنه ۱۲۴۰ در آن اراضی مقدسه مجاور بوده و در سنه مذکوره در مکه معظمه و مدینه مشرفه مشرف شده، و بعد از آن، دو سال مجاور مکه و مدینه بوده و بعد از آن، از راه بصره در شوشتر برای صله ارحام آمده و چون مجتهد العصر و الزمان مرحوم جناب شیخ محسن - قدس الله روحه، والد ماجد جناب مجتهد العصر فرزند مقام آقا شیخ محمد طاهر - دام ظلّه العالی - و جناب شیخ محمد جواد و شیخ محمد مهدی و شیخ محمد اسماعیل - دامت توفیقاتهم -^۴ احقر را در دزفول نگاه داشته و امر فرمودند که باید عیالها را از عتبات بیاورد.

همه آمدند، الا والده نورچشمی مشارالیه، از برای تحصیل قوه البصر شیخ محمد جعفر - روحی فداء؛ نیامد تا سنه ۱۲۴۴ که در عتبات طاعون اتفاق شد، و بنده زاده مشارالیه در نجف اشرف

۲. مراد شیخ جعفر شوشتری است.

۳. برادران یاد شده، همه از خاندان دانش پرورد معوی در دزفول بودند.





بود، ووالدهاش مع سایر الاخوة والاخوات همه به طاعون در آن سال وفات کردند، وبنده زاده تنها به شوشتر آمده، وبعد از آن در عتبات... مشرف شده و تا مدت... مشغول تألیف بوده و در سنه ۱۲۵۸ به فرموده مجتهدین عتبات عالیات، مثل جناب استادنا الأعظم وملاذنا الأکرم جناب الشیخ علی والشیخ حسن والشیخ محمد حسن وجناب شیخنا واستادنا بل استاد الکمل فی الکمل جناب الشیخ مرتضی الأنصاری - نصره الله فی الذارین ودام ظلهم العالی از برای هدایت گم گشتگان به وادی حیرت وضلالت، که ایشان را از چاه ژرف و درخ به اعلی علین بهشت عنبر سرشت برساند - فرستاده.

پس چون در شوشتر آمده، اهل شوشتر بسیار بسیار بسیار - الی غیر النهایه - خوشحالی کردند که: الله الحمد والمنة، بی خون جگر، مجتهد مسلم الاجتهادی که حضرات مجتهدین همه اجازه نوشتند و بعضی از ایشان به این طریق نوشتند که اگر ما از او اجازه بگیریم، سزاوارتر است از این که اجازه به او بدهیم.

وحال تحریر که شب عید سعید مباحله ونزول سوره «هل اتی» وخاتم بخشیدن حضرت امیر خیرگیر سنه ۱۲۶۰ - الف ومائتین من الهجرة النبویه - آن نورچشمی، سی و سه سال از ولادتش گذشته و... وسایر اخوه واخوات آن نورچشمی ام، کلاً و طراً... برده اند. والله الحمد والمنة، الان یازده پسر و ده دختر از ایشان موجود است.

واسامی اولاد ذکر که... نورچشمی ام - روحی فداه - می باشند، نورچشمان میرزا ابوالقاسم ومیرزا محمد مهدی ومیرزا رضا از علویه موسویه عاملیه کاظمیه می باشند. ونورچشمان شیخ محمد باقر وشیخ علی اکبر وشیخ مرتضی، که از صبیبه مرحوم ملاحمد بن علی مؤذن می باشند، ونورچشمان شیخ محمد علی وشیخ محمد طاهر وشیخ اسدالله وحاج شیخ محمد که از صبیبه مرحوم محمد هادی شوشتری می باشند، ونورچشمی علی بن الحسین که از صبیبه علی سماک می باشد. وفقهم الله تعالی وفقهم بالعمرا سعید والعیش الرغید، وجعلهم خلفاً صالحاً بمحمد وآله.

وحال تحریر که شب پیش از شب ولادت حضرت امام علی النقی - صلوات الله علیه - می باشد، امیدوارم که از برکت آن امام معصوم که حق سبحانه وتعالی حقیر را توسعه رزقی کرامت بفرماید که از روی ایشان خجالت نکشیده باشیم، نظریه این که ایشان - همه ایشان - ان شاء الله تعالی از طلبه علوم شرعیه می باشند. والحال بالفعل چهارده کلام الله مجید، از ذکر و انات احتیاج دارند. آنهایی که قابلیت قرآن خواندن از ایشان دارند. و بعضی از ایشان احتیاج به کتب مقدمات وغیرها دارند و بعضی از ایشان وقت تزویج ایشان می باشد. وحال آن که از برای احقر بوجه من الوجوه بغیر از رزاقیت رزاق علی الاطلاق (عزوجل) وتوکل بر ذات پاک حضرت حق سبحانه وتعالی دیگر بوجه من الوجوه مداخل ظاهری نیست، اصلاً ومطلقاً.





و در این زمان، اکثر اهل این زمان، از آن اشخاص اند که عالم مقدس صالح مجتهد نجفی در حق ایشان گفته است:

مرا به تجربه حاصل شده در آخر حال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال و حقیقتاً چنین است. و آن عالم نجفی را شخصی دیگر تخطئه کرد و گفت که نه چنین است، خطا کرده است، بلکه قدر مرد به علم است، چه مال داشته باشد و چه نداشته باشد. چون این تخطئه به گوش هوش آن عالم که این شعر را گفته بود، رسید، گفت: من که نگفته‌ام قول خدا یا رسول خداست؛ گفتم؛

مرا به تجربه حاصل شده در آخر حال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال پس چون آن عالم نجفی همان عالمی را که او را تخطئه کرده بود، تجربه کرد که یک روز به وضع درویشی... رفته، اصلاً و مطلقاً متحمل او نشدند، نه او و نه اهل مجلس از تلامذه و غیرهم. و یک روز دیگر که فردای همان روز باشد، با اساس و کوبه تمام رفته، پس، از دور او را استقبال کرده و چون از اسب فرود آمده، او را بردند و در صدر مجلس جای دادند و شربت و شیرینی و این قدر اساس چیدند و بحث‌های غیر مربوط و غیر وارد، وارد آوردند. همه تحسین کردند و حال آنکه روز سابق بحث‌های وارد، وارد آورده بودند، متحمل او نشده بودند تا آن که سر رشته کلام به بحث در علوم شد و غرض در آنها کردند تا به علم شعر رسیدند. و آن عالم که این شعر را گفته بود خواند و گفت: شنیدم شما تخطئه کرده‌اید. گفت: بلی که من گفته‌ام این شعر را و من گفته‌ام:

مرا به تجربه حاصل شده در آخر حال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال من همان شخص دیروزی می‌باشم که جواب سلام ندادیم، سهل است در روی من نگاه نکردید که امروز خجالت نکشید. پس اذعان کردند و گفتند: ما خطا کردیم، بنای اهل زمانه بر این است، هر چند شرعاً و عقلاً غیر از این باید باشد.

اللهم رزق علینا، ولا تُخرجنا إلی شرار خلقک، وارضَ عنا، وارضَ عنا ذوی الحقوق، ائی حق کان قليلاً و کثیراً، وادفع الآفات والعاهات والبلیات عنا وعن أهالینا وأولادنا وعن جمیع المؤمنین والمؤمنات، سیما وخصوصاً المشار إلیهم فی أوّل الکتاب، بحق محمد وآله الطاهرين.

وقد وقع الفراغ من ترجمة هذه الرسالة الشريفة آداب المتعلمين الموسومة بمنية المرید فی آداب [کذا، صحیح: ادب] المفید والمستفید، فی الليلة المذكورة، وهی ليلة عبد المباهلة ونزول سورة هل اتی، ونزول آية ﴿اتها ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة وهم راکعون﴾، سنة ۱۲۶۰ بقلم مترجم حسین بن الحسن بن علی بن علی بن الحسین، عفا الله عنهم بحق محمد وآله الطاهرين آمین.

